



۲۵۰ شب برفی در تلویزیون

گفت و گو با تهیه‌کننده، کارگردان و بازیگران سریال «برف بی‌صدای بارد»
که از شبکه ۳ پخش می‌شود

۲ سال پس از شهادت سردار سلیمانی، پایگاه‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا یکی پس از دیگری از نیروهای این کشور خالی می‌شود

خون حاج قاسم چگونه شرآمریکارا کم کرد؟

۲

پیش‌شرط‌های لازم برای ایجاد یک میلیون و ۸۵۰ هزار شغل در سال آینده چیست؟

رمزگشایی از اشتغال‌زایی میلیونی

دولت اعلام کرده تا پایان سال آینده یک میلیون و ۸۵۰ هزار شغل ایجاد می‌کند. این در حالی است که ایران در تحریم قرار دارد اما رشد اقتصادی ۸ درصدی را هدفگذاری کرده است. در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که در شرایط تحریم چگونه اقتصاد ایران قرار است به رشد اقتصادی برسد و در کنار آن یک میلیون و ۸۵۰ هزار شغل ایجاد شود؟ با این‌که دولت اعلام کرده در بخش مشاغل خانگی و توانمندسازی افراد قرار است برنامه‌ریزی شود اما برخی کارشناسان ابهاماتی مانند وضعیت سیاسی کشور و به تبع آن اقتصاد را مطرح می‌کنند...

حامد عسکری در «گالری‌میرداماد» این هفته از بیم می‌گوید به علاوه درس‌هایی که از زمین‌لرزه بیم‌نگر فتمیم

چرا داغ دل ما تازه مونده



گزارشی از آتش‌سوزی در بازار گل محلاتی که ۲ کشته و ۸ مصدوم برجای گذاشت

انفجار بادکنکی در بازار گل



همه چیز درباره حذف احتمالی استقلال و پرسپولیس از آسیا و فشاری که AFC می‌آورد

یک بحران ازل و ابدی!



با وجود بازگشایی سالن‌های کنسرت اما خوانندگان و تهیه‌کنندگان رغبتی برای اجرا ندارند

سکوت ممتد در سالن کنسرت



تحلیل اقتصادی

دو نرخ‌شدن ارز؛ یک تجربه شکست خورده

اصلاح نظام اقتصادی و تجاری نمی‌تواند به آینده موکول شود. اشکال اقتصاددان‌ها بجاست. آنها می‌گویند تحولات مطلوب اقتصادی در یک اکوسیستم سالم به وقوع خواهد پیوست. آنها می‌گویند درست است سهمیه‌بندی یک روش از کار افتاده است اما وقتی می‌توان این قانون را کنار گذاشت که سازوکارهای اقتصادی کشور شفاف و سالم باشد.

با این همه تداوم این سیستم هم به صلاح نخواهد بود. تجربه تلخ ونزولا با سیستم ارز سه‌نرخ‌پیش روی ماست. اما در کنار این توصیه‌ها و روش‌های اقتصادی باید پیوست‌های فرهنگی و رسانه‌ای هم مد نظر باشد. یک: دولت، شخص رئیس‌جمهور و وزیر اقتصاد باید افکار عمومی را قانع کنند. کام‌ماز این گفته که «خودم روز جمعه باخبر شدم» هنوز تلخ است. مردم ظرفیت چشیدن این تلخی را ندارند. البته شخص آقای رئیسی به اقناع افکار عمومی و فروتنی در برابر مردم اهتمام دارد. باید همه دولت به این موضوع توجه داشته باشند. وزیر اقتصاد باید در نظر مردم شفیق‌ترین و رفیق‌ترین به نظر بیاید. طبیعی است این تصمیم اقتصادی بزرگ نمی‌تواند یکسره پشت درهای بسته اتخاذ شود. هم از مردم نظرخواهی شود، هم به زبان ساده و محترمانه و بدون پوزخند (که زهرش هنوز در تن آحاد جامعه مانده است) به مردم مرتباً درباره حذف ارز ترجیحی توضیح داده شود. ساختن موشن‌گرافی‌ها و بهره‌گیری از تجربه باقی‌کشورها در تصویرسازی‌ها بسیار اهمیت دارد. جامعه باید در آرامش با این داستان کنار بیاید.

دو: نسبت به قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی هم باید روشی درست را به کار گرفت. نباید این فتر بیش از این فشرده شود. همه ما می‌دانیم که مثلاً قیمت بنزین ۱۰ سال دیگر به همین قیمت فعلی نخواهد بود. دولت باید بتواند با روشی پلکانی به همراه پیوست فرهنگی و رسانه‌ای کار را این موضوع را هم برای مردم جا بیندازد. اینها امور نظامی نیست که نتوان برای مردم باز کرد. باید مردم را امین دولت دانست. ضمناً اصلاح نظام تصمیم‌گیری درباره قیمت حامل‌های انرژی نیازمند یک شجاعت ویژه است. شجاعتی که دولت باید از خود ابراز کرده و بازار خودرو را نیز اصلاح کند. هیچ دلیلی ندارد که همه فشار خودروسازی در ایران بردوش خریداران باشد. قیمت خودرو در ایران در مقایسه با بازار جهانی بالاست. بنابراین باید تصمیم‌ها در یک فضای همگن اتخاذ شود. یعنی همان‌طور که دولت باید قیمت حامل‌های انرژی را واقعی کند، باید قیمت خودرو را واقعی کند و شهادت داشته باشد اشتباهاتش را بپذیرد.

اقتصاد فضای تنفسی مالی یک کشور است؛ تشکیل‌شده از جزیره‌های بی‌خبر از هم نیست. برداشتن نرخ ارز ترجیحی آغاز یک جراحی بزرگ اقتصادی است. علاقه‌ان نیست تیم جراحی وسط عمل دست از کار بکشد؛ باید تا پایان عمل با صیوری و جدیت مشکلات را حل کنند.

روش‌ها و حیل‌ها در خصوص کاهش نرخ سود بانکی (ولو در ظاهر) به کار گرفته می‌شود اما رئیس‌دولت از قوانین بازار تخطئه نمی‌کند یا حداقل در ظاهر همه چیز را در انقیاد مستقیم دولت قرار نمی‌دهد. البته برخی اقتصاددانان ترکیه از اقدامات اردوغان انتقاد کرده‌اند. با این همه نرخ ارز در ترکیه شناور است.

تجربه آرژانتین در ۲۰ سال پیش هم نباید فراموش شود. مشکلات اقتصاد بالا گرفت. دولت درماند. به نظرش رسید نرخ ارز را دوگانه کند. البته اختلاف بین دو نرخ چندان بالا نبود. (درگوشی باید بگویم اختلاف بین ۴۲۰۰ تومان و ۲۸۰۰۰ تومان را کادم عقلی تأیید می‌کند نمی‌دانم. مثل این می‌ماند که یک بزرگراه در اقتصاد بسازید و نامش را «زنده‌باد فساد» بگذارید.) با این حال آرژانتین هم راهی به شهری نبرد. گره اقتصادی کور شد و بازار بی‌ثبات ماند. دو نرخ‌بودن ارز پایه بی‌ثباتی اقتصادی است. (شوخی در سال‌های دهه ۸۰ بین جوان‌ها مد شده بود. می‌گفتند ایران تنها کشوری است که از بقال سر کوچک‌اش می‌پرسید: آقا سازش ۲ هزار تومانی چند است؟ آن جوانان شوخ‌طبع نمی‌دانستند چند سال بعد یک عده دولتمرد همین شوخی را جدی می‌گیرند!)

مقالات اقتصادی می‌گویند دوگانه شدن نرخ ارز کمک‌شایانی به ایجاد بازارهای سیاه خواهد کرد. تاجر هم و سوسه می‌شود. چون در معرض قوانین بازار بوده و محتمل است که از رویکردهای خلاف اخلاق در مبادلات استفاده کند. قانونگذار باید راهش را ببندد. تعداد مقالات علیه دو نرخ‌بودن ارز به گونه‌ای است که محال است کارشناسان اقتصادی آن را ندیده یا مطالعه نکرده باشند. مشکل کجاست؟ ساده‌اش این است که از تبعاتش هراس دارند. می‌گویند بگذارید این بیمار سرطانی با همین حالش به زندگی ادامه بدهد. کاری به کارش نداشته باشید. حال آن که پزشک متعهد توصیه می‌کند هر چه زودتر معالجه را شروع کنید. ممکن است درد بکشد، موی سرش بریزد، ولی زنده می‌ماند. می‌ترسند جامعه توان برخورد با واقعیت را نداشته باشد و نخواهد با درد کنار بیاید. وگرنه در بلندمدت با تکت‌نرخ‌شدن قیمت ارز، بازارهای مالی ما شکوفا خواهد شد. ضریب جینی و تولید ناخالص داخلی ما اصلاح خواهد شد. رشد اقتصادی مد نظر دولت تجربه خواهد شد. نیاز نیست دوباره از نو چرخ را اختراع کنیم. رهروان در صدها مقاله خواندن از راهی که رفته‌اند سخن گفته‌اند. باید از آنان آموخت.

برخی اقتصاددانان دا هم می‌گویند نگران شرایط اقتصاد کلان کشور هستند. آنها سیاست‌های اقتصادی را هم بسته نمی‌بینند و هراس دارند که با حذف ارز ترجیحی مشکلات بیشتر شود. این نگرانی بحق است. با این همه آنها هم می‌دانند که روش‌های فعلی هم دیری نخواهد پایید. سازوکارهای موقتی جواب نخواهد داد. حال که وزیر جوان و پرانرژی در وزارت اقتصاد حاضر است می‌توان انتظار داشت که یکی از راه‌های بیرون‌کردن اقتصاد ایران از حالت شرطی همین برداشتن نرخ ارز ترجیحی است. متأسفانه این روزها اقتصاد ما بسیار شوک‌پذیر شده است و متأثر از عوامل بیرونی مثل مذاکرات هسته‌ای عمل می‌کند؛ اتفاقاً دو نرخ‌بودن ارز در بلندمدت به شرطی‌شدن اقتصاد کمک خواهد کرد. با پذیرش این سیاست اقتصادی داریم به دیگران می‌گوییم ما ضعف‌های اساسی در ساختارهای اقتصادی داریم و به همین خاطر داریم از سپرهای موقتی استفاده می‌کنیم تا ببینیم چه می‌شود.

همه می‌دانند چه چیزی درست است و چه چیزی غلط؛ آنها تجربه‌های جهانی را می‌دانند و آگاهند که هیچ کشور پیشرفته و منظمی در جهان نیست که ارز دو نرخ داشته باشد. همه هم می‌دانند دو نرخ‌بودن ارز یک راه حل کوتاه‌مدت برای حل مسائل اقتصادی است و لابد توصیه مدیران مصلحت‌اندیش را می‌شنوند که فعلاً بهتر است اقتصادمان را با این «رفیقین» ها و «مُسکن» ها حفظ کنیم تا ببینیم بعداً چه پیش می‌آید.

شجاعت تصمیم‌گیری یک سیاستمدار در این بزرگ‌ها مشخص می‌شود. او می‌تواند به روال موجود دست نزند و در محافظه‌کاری همان سیاست را ادامه بدهد یا این‌که محبوبیت مستعجل ثبات کوتاه‌مدت ولی بیمار اقتصادی را رها کند و دل به دریا بزند و برای شکوفایی اقتصاد یک کشور تصمیم‌های مشکل‌اما درست بگیرد. باید پذیرفت در روند تکامل نرخ ارز چاره‌ای نیست تا همه چیز را به بازار بسپاریم. ثبات یا بی‌ثباتی یک امر تزرفی یا مصنوعی نیست. ثبات تابعی است از شرایط زندگی اجتماعی و موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور ما. یعنی مجموعه‌ای از عملکردها نشان خواهد داد که آیا ثبات‌هستیم یا نه. این‌که کمال ساده‌لوحی است اگر فکر کنیم «ما با اتخاذ یک تصمیم اقتصادی ثبات را بر زندگی مردم حکمفرما می‌کنیم». ثبات در زندگی مردم یک تابع چندمتغیره است که براساس فاکتورهای متنوع و پیچیده‌ای تعیین می‌شود. سیاست‌های کلان و بلندمدت یک کشور باید ناظر به ثبات باشد و تصمیم‌های گذرا نباید به عنوان تصمیم‌های قطعی یا همیشگی تلقی شود؛ هیچ‌کس بر سر پل خانه‌ای بنا نمی‌کند. باید از پل رد شد. تصمیمات دولت‌ها همیشه بر نرخ ارز تأثیر می‌گذارد. تأثیرات تصمیم‌های سیاسی در اقتصادهای آزاد هم کتمان‌ناپذیر است. ولی اجازه داده می‌شود که نرخ ارز نوسان داشته باشد تا فشارها و ضربه‌های احتمالی اقتصادی خودبه‌خود کنترل شود. به همین دلیل، بانک‌های مرکزی عملاً کمتر در تعیین نرخ ارز دخالت مستقیم می‌کنند. هر روز هم دارد از میزان دخالت بانک‌های مرکزی کشورها کم می‌شود.

همان‌طور که تا الان دست‌مان آمده است، ثبات بودن نرخ ارز برای خرید کالاها ی اساسی نتوانسته مساله تورم را حل کند. حتی بعد از حضور دلار ۴۲۰۰ تومانی اقتصاد نامتلاطم‌تر شد. عملاً حضور ارز ترجیحی به ثبات در بازار کمک نکرده است. برخی مخالفان حذف ارز ترجیحی، به بی‌ثباتی در بازار نشانی می‌دهند. یعنی نام این چیزی که الان در اقتصاد ایران حاکم است «ثبات» است؟

حتی در کشورها با سوابق جدی سوسیالیستی مثل چین اصلاحات اقتصادی ناظر به اصلاح قوانین ارزی و کاهش دخالت‌های دولت بوده است. نیازی به تکبر نیست؛ باید از تجربیات دیگر کشورها نیز استفاده کرد. نباید از هول چاله در چاه افتاد. همین الان تجربه ترکیه پیش روی ماست. ترکیه از نظر اقتصادی در دورانی بحرانی به سر می‌برد. البته سقوط ارزش پول ملی ترکیه در مقابل دلار قابل مقایسه با سقوط آزاد ریال در سال‌های دولت دوم حسن روحانی نیست. با این حال رجب طیب اردوغان حاضر نشد به روش‌هایی روی بیاورد که رقابت در بازار اقتصادی را در یک اقدام مستقیم از بین ببرد. او کثت فضای اقتصادی را نخواهد بست. انواع بازی‌های مالیاتی توسط دولت ترکیه طراحی می‌شود. انواع

محمود کامرانی

اقتصاد



علیرضا داوودی

کارشناس ارشد رسانه و علوم شناختی

یادداشت

جریان‌ات ضد مقاومت و حذف هشتگ hero

اولین قاعده در فرآیند تبدیل جریان‌ات مختلف به مفهومی با عنوان مقاومت، برای رسیدن به نقطه‌ای به نام تکامل در مبارزه، شکل‌گیری جبهه‌ها در مواجهه و مقابله با یکدیگر است. جبهه‌ای که از آن به عنوان جریان مقاومت، محور مقاومت و حوزه مقاومت یاد می‌شود.

فعالیت اول: رساندن جریان حوزه مقاومت به نقطه‌ای که تمام مخاطبان، حاضران و مردم از آن با نام نقطه‌ای بدون نتیجه یاد کنند. به عبارت بهتر، رساندن اولین فرآیندی که جریان ضد مقاومت در خصوص آن صحبت می‌کند و به مخاطب اثبات می‌کنند که این مسیر، بدون نتیجه است و مسیر بدون نتیجه یعنی حرکت بدون اساس، بدون پایه و نهایتاً در یک فرآیند عبث که خود این فرآیند هم نتیجه محور نیست.

فعالیت دوم: تصویرسازی که جریان ضد مقاومت از جریان مقاومت نسبت به حوزه اقتدار و اشراف دارد و آن را به صورت کاهنده معرفی می‌کند و در مقابل، جریان ضد مقاومت را در همه موضوعات، فزاینده و در قالب اقتدار و اشراف برای مخاطب مصداق‌سازی می‌شود.

فعالیت سوم: محصور و محدود کردن جریان مقاومت صرفاً به مسائل نظامی و شبه نظامی است. یکی از کارکردهای جریان‌های ضد مقاومت این است که تمام مسیر را به گونه‌ای در ذهن مخاطب طراحی کنند که نگاه مخاطب به مقاومت فقط به مسائل نظامی و شبه نظامی باشد و از عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، امنیتی و... دور بماند تا جریان ضد مقاومت مابقی محیط و شعاع بایمانده در ذهن مخاطب را تکمیل می‌کند. به این ترتیب جریان ضد مقاومت مشرف، فعال و نگاه‌کننده به تمام حوزه‌های مختلف ازجمله فرهنگ، سیاست، اقتصاد، اجتماع و... در تمامی سطوح می‌شود، اما حوزه مقاومت فقط به نقطه‌ای خاص و حوزه‌ای محدود معطوف است.

پس این جزئی‌نگر نشان دادن حوزه مقاومت و کلان‌نگر نشان دادن حوزه ضد مقاومت در ذهن مخاطب در نهایت به این نقطه می‌رسد که حوزه مقاومت قابلیت و توانایی پاسخگویی به همه عرصه‌ها و همه ساحات را ندارد.

این موضوع به سه صورت توسط جریان ضد مقاومت حاصل می‌شود:

۱- ایجاد بی: یعنی شبکه‌های مختلف فرآیندهای مختلف و کانال‌های مختلف را ایجاد می‌کنند و به بیان اسناد و مدارک می‌پردازند.

۲- حذف توانمندی‌های جدی جریان مقاومت در سایر ساحات و حوزه‌ها: حذف هشتگ #hero (قهرمان) توسط جریان ضد مقاومت در شرایطی که تحمل جریان مقاومت را ندارند. جبهه مقاومت در برگزیده کلیه یگان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، شبه نظامی و نظامی است؛ بنابراین جریان ضد مقاومت به دنبال حذف کارکردهای عمومی و اختصاصی در جبهه مقاومت است.

۳- تحریف و تخفیف دادن اقدامات جریان‌ات مقاومت: غیر واقعی و بی‌ثمر جلوه دادن اقدامات و فعالیت‌های ایجاد بی جریان مقاومت در نگاه مخاطب، از محورهایی است که جریان ضد مقاومت در آن فعالیت می‌کند.

این نقطه مقابل یک شخصیتی مثل حاج قاسم سلیمانی است، حاج قاسم سلیمانی شخصیتی عام و تمام داشت و می‌توانست همزمان با عنوان یک شخصیت نظامی و یک شخصیت فرهنگی تمامی جریان‌ات ضد مقاومت را خنثی کند. این توانمندی منحصر به فرد شهید حاج قاسم سلیمانی باعث شده بود که در کنار زمین‌گیر کردن دستگاه نظامی غرب بتواند دستگاه رسانه‌ای و خبرسازی جریان‌ات ضد اسلام غرب‌گرا و ترویج‌کننده خشونت در منطقه را ناکارآمد و منفعَل کند.